

روایات «جهنمی بودن اکثر زنان»

در ترازوی نقد*

- سید ابوالقاسم حسینی زیدی^۱
- محسن کبیری راد^۲
- احسان یاری^۳

در برخی از روایات موضوعاتی مطرح شده است که موجب در معرض خدشه قرار گرفتن دین اسلام شده و شبهاتی را در مورد این آیین به وجود آورده است؛ از جمله آن مسائل، که مربوط به مباحث مرتبط با دیدگاه اسلام نسبت به زنان است، روایاتی است که در مورد «جهنمی بودن اکثر زنان» وارد شده است. در پژوهش حاضر که به سبک مسأله محور و با روش کتابخانه‌ای و به صورت توصیفی - تحلیلی انجام گرفته است، بیان کرده‌ایم که: در نگاه اولیه روایات محل بحث از نظر سند قابل اعتنا نمی‌باشد و با اغماض از ضعف سند روایات، اگر مقصود این روایات آن باشد که اختلافات جنسیتی باعث جهنمی و بهشتی شدن می‌باشد، چنین برداشتی معارض با قرآن، عقل و دیگر روایات بوده و لذا به دلیل عدم تأیید محتوا و دلالت آن‌ها با ادله محکم تر و صریح تر از آن، باید حکم به طرح آن نماییم؛ اما اگر بخواهیم از باب «قاعده الجمع مهمما ممکن اولی من

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۰۹/۰۳.

۱. استادیار دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد مقدس (Abolghasem.6558@yahoo.com)
۲. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه علوم اسلامی رضوی (mohsenkabirirad@gmail.com)
۳. دانشجوی کارشناسی ارشد دانشگاه فردوسی مشهد مقدس (ehsanyarabi@gmail.com)

الطرح» سعی در جمع این روایات داشته باشیم وجه صحیح در توجیه این روایات آن است که: مراد از این روایات - با توجه به تعلیلاتی که در برخی از روایات محل بحث آمده است - آن است که زنان به دلیل عدم انجام وظایف همسری خود مستوجب ورود به دوزخ و جهنم می‌شوند و اگر این علت منتفی گردد، دیگر جهنمی بودن ایشان هم منتفی می‌گردد.

واژگان کلیدی: جهنم، زنان، جمع بین روایات، وثاقت سندی، وثاقت صدور.

مقدمه

از آغازین روزهای پیدایش دین مبین اسلام تا به امروز، که معارف قرآنی و اسلامی در حال انتشار است، این دین همیشه با مخالفت‌ها و کینه‌توزی‌های مختلفی رو به رو بوده و خواهد بود. از جمله مسائلی که مورد اعتراض معارضان بوده است، مباحث در ارتباط با زنان و تفاوت‌های میان زنان و مردان، می‌باشد؛ در این جستار به یکی از شبهه‌هایی که در این راستا بیان شده است اشاره و به نقد کامل آن خواهیم پرداخت.

برخی اظهار داشته‌اند که در اسلام در حق زنان اجحاف شده و آن‌ها را موجوداتی پست‌تر از مردان در نظر گرفته شده‌اند یا این که سعادت را مخصوص مردان دانسته‌اند و استناد آن‌ها به برخی روایات مطرح شده در برخی از کتب شیعه و اهل سنت می‌باشد؛ از جمله این موارد، روایاتی است که در مورد «جهنمی بودن اکثر زنان» وارد شده است که جهت اختصار تنها به یک مورد از آن‌ها، اشاره می‌گردد:

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِي الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ: يَا مَعْاشِرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ اطَّعْنَ أَزْوَاجَكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَكُنَّ فِي النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَينَ ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَاللَّهِ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ فَتَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ؛ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: إِنَّكُنَّ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَزْوَاجِكُنَّ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵/۵۱۳)

امام باقر عَلَيْهِ السَّلَامُ فرمودند: پیامبر اکرم صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ در عید قربان به طرف خارج مدینه حرکت کردند و حال آن‌که بر شتر بدون زینی سوار بودند و مسیر حرکت به عده‌ای از زنان

برخورد نمودند و به ایشان چنین فرمودند: «ای زنان زیاد صدقه دهید و از همسران خود اطاعت نمایید به دلیل آن که بسیاری از شما در آتش دوزخ خواهید بود!» وقتی که زنان این سخنان پیامبر را شنیدند، گریستند و یکی از ایشان عرض کرد: یا رسول الله آیا ما به همراه کفار در آتش خواهیم بود و حال آن که ما در زمره کفار نیستیم؟ پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «شما به حقوق همسران خود کافر هستید و آن حقوق را رعایت نمی کنید»^۱

الف. بررسی وثاقت سندی

طبق جستجوهای انجام گرفته در مورد جهنمی بودن اکثر زنان سه حدیث^۲ با سند متفاوت وارد شده است که بر طبق نقل مرحوم کلینی این سه سند عبارتند از:

۱. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ أَبِي بَصِيرٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام.
۲. مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ ابْنِ مَجْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.
۳. عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ خَالِدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ عَمْرِو بْنِ مُسْلِمٍ عَنِ الثَّمَالِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام.

بیشتر روایانی که در سلسله سند روایات آمده‌اند، ثقة می‌باشند؛ محمد بن یحیی العطار از بزرگان اصحاب امامیه در زمان خودش بوده و مورد اطمینان، بزرگوار و کثیر الروایه بوده و کتاب‌هایی نیز مانند مقتل الحسین عليه السلام و کتاب نوادر داشته است (رک: خونی، ۱۴۱۰، ۱۸/۳۱)

احمد بن محمد بین عده‌ای از روایان مشترک است که در کتب کافی و استبصار و من لایحضر و تهذیب نامش تکرار شده ولی این‌جا منظور احمد بن محمد بن عیسی اشعری قمی است به قرینه ابن محبوب چراکه احمد بن محمد عیسی در طریق ابن محبوب واقع شده است. وی ثقة بوده و از جمله وجوه شیعه و رؤسای ایشان در قم

۱. برای دیدن روایات دیگر در این باب رجوع شود به: کلینی، ۱۳۶۷، ۵/۵۱۴؛ مجلسی، ۱۳۶۷، ۲۲/۱۴۵؛ شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۳/۴۳۹.

۲. تنها سند حدیث در کتب شیعه مورد بررسی قرار گرفته است.

شناخته شده است. (ر.ک: نجاشی، ۱۴۰۷، ۸۳؛ شیخ طوسی، بی‌تا، ۶۱؛ حلی، ۱۴۱۱، ۱۴)

علی بن الحکم، علی بن ابی حمزه، جابر بن یزید جعفی، عمرو بن مسلم، عبدالله بن غالب الأسدی و ابوبصیر الأسدی هم ثقه می‌باشند (ر.ک: شیخ طوسی، بی‌تا، ۲۶۴؛ کشی، ۱۳۴۸، ۱۷۱ و ۱۹۴ و ۲۰۴؛ ابن داوود حلی، ۱۳۸۳، ۳۸۳؛ خوئی، ۱۴۱۰، ۱۳/۱۲۷)

ولی نسبت به حسن ابن محبوب السّراد، تصریح به وثاقت نشده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ۸۲ و کشی، ۱۳۴۸، ۵۱۲) و محمّد بن سنان الزاهری، شدیداً ضعیف می‌باشد (نجاشی، ۱۴۰۷، ۳۲۸؛ حلی، ۱۴۱۱، ۲۵۱) علی بن ابی حمزه بطائنی هم در زمرة سران واقفیه بوده است (ر.ک: ابن غضائری، ۱۳۶۴، ۸۳/۱؛ کشی، ۱۳۴۸، ۴۰۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ۲۵۰)

با توجه به مطالبی که درباره اعتبار هر کدام از روایان اخبار بالا نزد اصحاب رجال ذکر شد می‌توان گفت که از نظر سندی حدیث اول به دلیل وجود علی بن ابی حمزه بطائنی و حدیث دوم به دلیل عدم تصریح به وثاقت حسن ابن محبوب السّراد و حدیث سوم به دلیل وجود محمّد بن سنان الزاهری ضعیف هستند.

ب. بررسی وثاقت صدور

در مورد دلالت و معنای این روایات توجیهاتی در کتب مختلف بیان شده است (ر.ک: مجلسی، بی‌تا، ۵۱۵/۸؛ مازندرانی، ۱۴۲۱، ۲۳/۱۲) اما آن‌چه که به نظر ما می‌توان در مورد این روایات بیان نمود آن است که هر روایتی که در مورد آن بحث می‌کنیم یا موضوعی که آن بررسی می‌نماییم باید برداشت‌ها و دلالت‌های آن موضوع را مشخص کنیم و محل اختلاف و نزاع را معلوم نماییم چرا که هنگامی که محل نزاع معلوم نباشد نمی‌توان به بحث و گفت‌وگو پرداخت.

برداشت اول: زن بودن عامل جهنمی بودن اکثر زنان است و هیچ راهی برای جبران آن نیست.

برداشت دوم: در این روایات زنانی مورد بحث هستند که حق همسر خود را ادا نمی‌کنند و به دنبال کارهای دیگر برای رفتن به بهشت هستند که پیامبر انذار می‌دهند که زنانی این‌گونه اهل دوزخ هستند نه زنان دیگر.

برداشت سوم: این روایات در باب جلوگیری زنان از دنباله‌روی احساسات و

عواطف می‌باشد و می‌فرماید: هر زنی که زود عصبانی شود و احساسات بر وی غلبه کند و حق همسر را به جا نیاورد جهنمی خواهد بود. حال باید این برداشت‌ها را با منابع اصیل و معتبر اسلامی مورد بررسی قرار دهیم تا عیار هر یک مشخص گردد.

۱. مطابقت با قرآن

با در نظر گرفتن برداشت‌ها و احتمالات در ابتدا آن‌ها را به قرآن عرضه کرده و آن‌ها را با قرآن مورد بررسی قرار می‌دهیم زیرا محکم‌ترین و کامل‌ترین مرجع برای دریافت حقایق، قرآن بوده و خود ائمه معصومین علیهم‌السلام ما را امر به ارجاع روایات به قرآن فرموده‌اند و در صورت عدم مطابقت دستور به طرح و دور انداختن آن روایات داده‌اند.^۱ در این جا چند آیه را بررسی می‌نماییم:

۱. ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِنَ الصَّالِحَاتِ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ وَلَا يُظْلَمُونَ نَقِيرًا﴾^۲ (نساء، ۱۲۴) خداوند با آوردن جمله: ﴿مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ﴾ حکم سعادت و بهشت رفتن را عمومیت داده تا شامل مردان و زنان هر دو بشود و اختصاص به مردان نداشته باشد؛ از نظر اسلام هیچ فرقی بین مرد و زن نیست، بر خلاف پندار قدمای اهل ملل و نحل از قبیل هند و مصر و سایر بت‌پرستان که می‌پنداشتند زنان اصلاً عملی ندارند و اعمال صالحه آنان پاداش ندارد و نیز بر خلاف آنچه از یهودیان و مسیحیان به ظهور رسیده، که گفته‌اند: زنان نزد خدا خوار و بی‌مقدار هستند، چون خلقتشان ناقص و اجرشان خاسر است، هر چه حرمت و کرامت هست از آن مردان است و نیز بر خلاف آنچه عرب جاهلیت می‌پنداشت که آنان نیز گرفتار این عقائد خرافی بودند ولی اسلام دو طائفه زن و مرد را یکسان معرفی نموده است. (طباطبایی، بی‌تا، ۸۸/۵)

۲. ﴿إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ

۱. ر ک: کلینی، ۱۳۶۷، ۸/۱؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۷۶/۳۱؛ حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۱۱/۲۷؛ بروجردی، ۱۳۹۹، ۲۶۰/۱.

۲. «و کسی که چیزی از اعمال صالح را انجام دهد، خواه مرد باشد یا زن، در حالی که ایمان داشته باشد، چنان کسانی داخل بهشت می‌شوند و کمترین ستمی به آنها نخواهد شد»

وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّابِرِينَ وَالصَّابِرَاتِ وَالْخَاشِعِينَ وَالْخَاشِعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّائِمِينَ وَالصَّائِمَاتِ وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ وَالْحَافِظَاتِ وَالذَّاكِرِينَ
اللَّهَ كَثِيرًا وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَغْفِرَةً وَأَجْرًا عَظِيمًا * وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا
قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ
صَلَ صَالًا مُبِينًا^۱ (احزاب، ۳۵ و ۳۶)

شریعت مقدسه اسلام در کرامت و حرمت اشخاص از نظر دین داری فرقی بین زن و مرد نگذاشته و در آیه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ﴾^۲ (حجرات، ۱۳) به طور اجمال به این حقیقت اشاره می‌نماید، و در آیه ﴿فَاسْتَجَابَ لَهُمْ رَبُّهُمْ أَنِّي لَا أُضِيعُ عَمَلَ عَامِلٍ مِنْكُمْ مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَىٰ بَعْضُكُمْ مِنْ بَعْضٍ﴾^۳ (آل عمران، ۱۹۵) به آن تصریح و سپس در آیه مورد بحث با صراحت بیشتری آن را بیان کرده است. (طباطبایی، بی تا، ۳۱۳/۱۶)

با توجه به این دو آیه معلوم می‌شود که خداوند متعال فرقی میان زن و مرد در سعادت و شقاوت نگذاشته است. خداوند در این آیات به این دلیل نفرمود مومنان یا مسلمانان که تصریح کند که مغفرت و رحمت و تمام نعمت‌های دنیوی و اخروی فقط مربوط به جنس خاصی نیست و همه انسان‌ها با تأکید بر این که چه زن باشند و چه مرد در صورتی که صفات انسان‌های صالح را داشته باشند و عمل صالح انجام دهند بهشت و سعادت و مغفرت برای آن‌ها می‌باشد و خداوند هیچ‌گاه به خاطر این که عادل است عمل انسان‌ها را به خاطر جنسیت آن‌ها از بین نمی‌برد.

و چه زیبا در آیه ۳۶ خداوند متعال تصریح می‌کند که امر خداوند و رسول خدا

۱. به یقین، مردان مسلمان و زنان مسلمان، مردان با ایمان و زنان با ایمان، مردان مطیع فرمان خدا و زنان مطیع فرمان خدا، مردان راستگو و زنان راستگو، مردان صابر و شکیبا و زنان صابر و شکیبا، مردان باخشوع و زنان باخشوع، مردان انفاق‌کننده و زنان انفاق‌کننده، مردان روزه‌دار و زنان روزه‌دار، مردان پاکدامن و زنان پاکدامن و مردانی که بسیار به یاد خدا هستند و زنانی که بسیار یاد خدا می‌کنند، خداوند برای همه آنان مغفرت و پاداش عظیمی فراهم ساخته است»

۲. «ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست»

۳. «خداوند، درخواست آن‌ها را پذیرفت (و فرمود:) من عمل هیچ عمل‌کننده‌ای از شما را، زن باشد یا مرد، ضایع نخواهم کرد شما هم نوعید و از جنس یکدیگر»

برای هر زن و مردی خیر و برکت و مایه سعادت است و سرپیچی از آن مایه شقاوت و بدبختی است و چون این سخن صراحت دارد دیگر کسی نمی‌تواند به زنان امر کند که کاری خلاف خواست خداوند و رسول آن انجام دهند و اگر امر پدر یا همسر برخلاف خواست خدا و رسول بود، زن باید سر باز بزند و هیچ کس نمی‌تواند او را مجبور کند و این خود نشان دهنده این است که خداوند زن را در زندان اوامر شوهر قرار نداده و به وی آزادی می‌دهد.

باید به این نکته توجه کرد که خداوند در میان قومی این دستور را می‌دهد که آن‌ها وقتی صاحب فرزند دختری می‌شدند از فرط خجالت و عصبانیت صورتشان سیاه می‌شد و حتی از جامعه خود کناره‌گیری می‌کرد^۱ تا جایی این خجالت پیش می‌رفت که آن‌ها را بدون هیچ تقصیری - فقط به جرم دختر بودن - می‌کشتند و خداوند برای دفاع از این کشته شده‌ها با توبیخ از مشرکان در مورد روز قیامت سخن می‌گوید و می‌فرماید: ﴿وَإِذَا الْمَوْءَدَةُ سُئِلَتْ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ﴾^۲ (تکویر، ۸ و ۹).

در این دوره که زن‌ها را در پست‌ترین مراتب می‌بینند و فقط آن‌ها را برای بهره‌کشی فیزیکی و خوش‌گذرانی می‌خواهند، خداوند متعال نه تنها از برابری زن و مرد سخن می‌گوید بلکه می‌فرماید: زن و مرد در سعادت و شقاوت مانند هم هستند و چگونه ممکن است پیامبر خدا ﷺ که خداوند وی را بارها ستوده است و تمام سخن‌های وی را به خود نسبت داده است برخلاف نظر و خواسته خود سخن بگوید یا آن‌قدر پیامبر فراموش کار باشد که نداند خداوند در قرآن، بهشت و جهنم را در مقابل عمل صالح قرار داده است و نه در مقابل جنسیت یا قومیت؛ خداوند در سوره نجم: ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ ۖ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾^۳ (نجم، ۳ و ۴) تصریح می‌کند که هر چه پیامبر ﷺ

۱. ﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِالْأُنثَىٰ ظَلَّ وَجْهُهُ مُسْوَدًّا وَهُوَ كَظِيمٌ ۖ يَتَوَارَىٰ مِنَ الْقَوْمِ مِن سُوءِ مَا بُشِّرَ بِهِ أَيُمْسِكُهُ عَلَىٰ هُونٍ أَمْ يَدُسُّهُ فِي التُّرَابِ أَلَا سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾؛ در حالی که هرگاه به یکی از آن‌ها بشارت دهند دختر نصیب تو شده، صورتش (از فرط ناراحتی) سیاه می‌شود و به شدت خشمگین می‌گردد * به خاطر بشارت بدی که به او داده شده، از قوم و قبیله خود متواری می‌گردد (و نمی‌داند) آیا او را با قبول ننگ نگهدارد یا در خاک پنهانش کند؟! چه بد حکم می‌کنند! (نحل، ۵۸ و ۵۹)

۲. «روزی که کودکان می‌پرسند که * برای چه گناهی و برای چه تقصیری ما را کشتید»

۳. «و هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید * آن‌چه می‌گوید چیزی جز وحی که بر او نازل شده نیست»

می‌فرماید وحی است نه هوا و هوس و نه از روی غفلت و شوخی و.... پس به همین دلیل وی واجب‌الاطاعه می‌باشد و در نتیجه روایات و ادله‌ای که از عدم تساوی زن و مرد در سعادت و شقاوت سخن می‌گویند مخالف قرآن است و پیامبر کلامی به جز وحی نمی‌فرماید. بنابراین پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله یا این سخن را نفرموده است یا این که نظر دیگری داشته که این نظر را در بحث جمع روایات بیان می‌نماییم.

در پایان این بخش باید این نکته را هم علاوه بر آیات بیان شده، اضافه نمود که وظیفه پیامبر چه چیز بوده است؟ خداوند در قرآن در این باره می‌فرماید که وظیفه پیامبر هدایت به راه راست است: ﴿وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾ (شوری، ۵۲) و نیز در جای دیگر می‌فرماید: ﴿وَدَاعِيَا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا﴾ * وَبَشِّرِ الْمُؤْمِنِينَ بِأَنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ فَضْلًا كَبِيرًا^۲ (احزاب، ۴۶ و ۴۷) که در این آیه علاوه بر این که خداوند پیامبر را دعوت‌کننده به روشنایی معرفی می‌کند، او را بشارت‌دهنده نیز معرفی می‌کند و این بشارت چیزی جز سعادت نیست؛ پس پیامبر چگونه می‌تواند از هدایت زنان به سعادت جلوگیری کند و آن‌ها را از راه راست دور کند و بگوید شما به راه راست نمی‌روید به خاطر این که زن هستید و این که پیامبری که برای بشارت آمده است حداقل نیمی از مردم را برای این که زن هستند، از رسیدن به بهشت ناامید کند! این کار نه از پیامبر و معصوم برمی‌آید و نه حتی از یک انسان معمولی و لذا باید حکمتی دیگر در این سخنان نهفته باشد یا این که این سخنان خلاف است و به معصومان نسبت داده‌اند.

نتیجه آن که صحیح‌ترین و بهترین سندی که ما از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله داریم و مطمئن هستیم که تحریف نشده است قرآن است و حال آن که روایات ممکن است که در معرض تحریف واقع شده باشند و لذا ما هر چه که مخالف قرآن باشد چه از نظر عقلی یا نقلی کنار می‌گذاریم زیرا هم عقل اقتضا دارد که خلاف قرآن باطل است و هم در روایات فراوانی داریم که در آن‌ها با عباراتی مانند «أَنَّهُ زُخْرَفٌ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۵۷۶/۳۱)

۱. «و تو مسلماً به سوی راه راست هدایت می‌کنی»

۲. «و تو را دعوت کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی بخش * و مؤمنان را بشارت ده که برای آنان از سوی خدا فضل بزرگی است»

و «فهو باطل» (بروجردی، ۱۳۹۹، ۲۶۰/۱) و «أَنَّهُ لَمْ نَقْلَهُ» (حرعاملی، ۱۴۱۴، ۱۱۱/۲۷) و «فردوه» (کلینی، ۱۳۶۷، ۸/۱) اشاره شده است که هر چه مطابق قرآن نبود را کنار بگذاریم. بنابراین با بررسی این آیات مشخص می‌شود که تنها برداشت‌های دوّم و سوّم با واقعیت مطابقت دارد و این برداشت که جنسیت عاملی مستقل برای جهنمی شدن زنی باشد، هم با قرآن و هم با نبوت و معصومیت پیامبر اکرم صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ تنافی دارد.

۲. مطابقت با روایات دیگر و تشکیل خانواده حدیثی

یکی از راه‌های بررسی صحیح روایات، مطابقت آن‌ها با دیگر روایات مربوط به همان بحث می‌باشد که باعث می‌شود ما بهتر بفهمیم نظر معصومین عَلَيْهِمُ السَّلَام راجع به مسأله چه بوده است؛ باید این نکته را در نظر گرفت که تمام امامان از نظر شیعه معصوم می‌باشند و به همین دلیل، روایات آن‌ها فرقی با هم ندارند چون مصون از خطا و اشتباه هستند و فقط از واقعیات و حقایق سخن می‌گویند.

بدیهی است که تشکیل خانواده حدیثی از این جهت قابل ملاحظه است که با دیدن روایات مشابه و بعضاً معارض (ظاهراً یا واقعاً) نسبت به دیدگاه وسیع اهل بیت عصمت و طهارت عَلَيْهِمُ السَّلَام در موضوع مورد بحث علم حاصل می‌شود و با کنار هم قرار دادن تکه‌های کلام معصومان مانند پازل به معنا و مقصود واقعی و حقیقی کلام ایشان دست پیدا می‌کنیم و در نتیجه منجر به فهم بهتر و کامل‌تر آن روایات یا جمع بین آن‌ها یا نهایتاً ترجیح یک دسته از آن‌ها و طرح دسته‌ای دیگر بشود.

روایات مرتبط به محل بحث را می‌توان به چند دسته تقسیم نمود^۱:

۱. روایاتی که اطاعت از شوهر را موجب بخشیده شدن گناهان همسر می‌دانند: «أَنَّ اللَّهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَ لِأَيْكِ بِطَاعَتِكَ لِزَوْجِكَ؛ خداوند تو و پدرت را به دلیل اطاعت از شوهرت مورد بخشش قرار داد» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۴۴۲/۳) یا «فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ وَالِدَاتُ وَالِهَاتُ رَحِيمَاتٌ بِأَوْلَادِهِنَّ لَوْلَا مَا يَأْتِينَ إِلَى أَرْوَاجِهِنَّ لَقِيلَ لَهُنَّ ادْخُلْنَ الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ؛ شما مادرانی هستید که با فرزندان خود مهربان هستید و اگر این

۱. البته روایات مرتبط بسیار زیاد می‌باشد و تنها از باب نمونه به این چند مورد که ارتباط بیشتری به محل بحث دارد، اشاره شده است.

رفتارتان با شوهرانتان نبود، در روز قیامت به شما گفته می‌شود که بدون حساب وارد بهشت گردید» (حر عاملی، ۱۴۱۴، ۱۲۶/۱۴)

۲. روایاتی که در آن‌ها قید ناصالح بودن زن وارد شده است: «وَ يَأْسَدِهُ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَغْلَبُ الْأَعْدَاءِ لِلْمُؤْمِنِ زَوْجَةُ السُّوءِ، بِيَشْتَرِينَ دُشْمَانَ مَرْدَانٍ مُؤْمِنٍ، هَمْسَرٌ بَدٌّ مَيِّبٌ» (بروجردی، ۱۴۰۹، ۴۵/۲۰)

۳. روایاتی صراحتاً روایات مورد بحث را نفی کرده و در مقام تعلیل هم برآمده‌اند: «وَ رَوَى الْفَضِيلُ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قُلْتُ لَهُ شَيْءٌ يَقُولُهُ النَّاسُ إِنَّ أَكْثَرَ أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ النِّسَاءُ! قَالَ وَ أَنِّي ذَلِكَ وَ قَدْ يَتَزَوَّجُ الرَّجُلُ فِي الْآخِرَةِ أَلْفًا مِنْ نِسَاءِ الدُّنْيَا فِي قَصْرِ مِنْ دُرَّةٍ وَاحِدَةٍ؛ فَضِيلُ مِنْ أَمَامِ صَادِقٍ عليه السلام مَيِّبٌ: مَرْدَمٌ (اهل سنت) می‌گویند: بیشتر اهل جهنم را زنان تشکیل می‌دهند! حضرت می‌فرمایند: چگونه چنین چیزی درست است در حال که هر مردی با هزار زن از زنان دنیوی ازدواج می‌نماید...». (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۴۶۸/۳)

۴. روایاتی که در مقام تعلیل برای جهنمی بودن زنان هستند: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنِ ابْنِ مَحْبُوبٍ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ غَالِبٍ عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: خَرَجَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله يَوْمَ النَّحْرِ إِلَى ظَهْرِ الْمَدِينَةِ عَلَى جَمَلٍ عَارِي الْجِسْمِ فَمَرَّ بِالنِّسَاءِ فَوَقَفَ عَلَيْهِنَّ ثُمَّ قَالَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ تَصَدَّقْنَ وَ اطَّعْنَ أَرْوَاجِكُنَّ فَإِنَّ أَكْثَرَ كُنَّ فِي النَّارِ فَلَمَّا سَمِعْنَ ذَلِكَ بَكَينَ ثُمَّ قَامَتْ إِلَيْهِ امْرَأَةٌ مِنْهُنَّ فَقَالَتْ يَا رَسُولَ اللَّهِ فِي النَّارِ مَعَ الْكُفَّارِ وَ اللَّهُ مَا نَحْنُ بِكُفَّارٍ فَتَكُونُ مِنْ أَهْلِ النَّارِ فَقَالَ لَهَا رَسُولُ اللَّهِ إِنَّكُنَّ كَافِرَاتٌ بِحَقِّ أَرْوَاجِكُنَّ؛ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله در عید قربان به طرف خارج مدینه حرکت کردند و حال آن‌که بر شتر بدون زینی سوار بودند و مسیر حرکت به عده‌ای از زنان برخورد نمودند و به ایشان چنین فرمودند: «ای زنان زیاد صدقه دهید و از همسران خود اطاعت نمایید به دلیل آن‌که بسیاری از شما در آتش دوزخ خواهید بود!» وقتی که زنان این سخنان پیامبر را شنیدند، گریستند و یکی از ایشان عرض کرد: یا رسول الله آیا ما به همراه کفار در آتش خواهیم بود و حال آن‌که ما در زمره کفار نیستیم؟ پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله فرمودند: «شما به حقوق همسران خود کافر هستید و آن حقوق را رعایت نمی‌کنید» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵۱۴/۵) یا «إِنِّي قَدْ رَأَيْتُ أَنْكُنَّ أَكْثَرُ

أَهْلِ النَّارِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَتَقَرَّبِينَ إِلَى اللَّهِ «عَزَّوَجَلَّ» مَا اسْتَطَعْتُنَّ؛ این چنین می‌اندیشم که در روز رستاخیز بیشتر اهل دوزخ شما باشید، پس از شما می‌خواهم که به خداوند «عَزَّوَجَلَّ» خود را نزدیک کنید و به او تقرب جویند هر قدر که در توان دارید» (شیخ صدوق، ۱۴۰۴، ۳/۳۹۱)

۵. روایاتی که در آن به ستایش برخی زنان پرداخته شده و حتی برخی از زنان را عمال خداوند می‌دانند: «وَجَاءَ رَجُلٌ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ ﷺ فَقَالَ إِنَّ لِي زَوْجَةً إِذَا دَخَلْتُ تَلَقَّيْتَنِي وَإِذَا خَرَجْتُ شَيَّعْتَنِي وَإِذَا رَأَيْتَنِي مَهْمُومًا قَالَتْ مَا يُهْمُكَ إِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ لِرِزْقِكَ فَقَدْ تَكْفَلُ لَكَ بِهِ غَيْرُكَ وَإِنْ كُنْتَ تَهْتَمُّ بِأَمْرِ آخِرَتِكَ فَرَأَدَكَ اللَّهُ هَمًّا فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنَّ لِلَّهِ عَمَّالًا وَهَذِهِ مِنْ عَمَّالِهِ لَهَا نِصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ؛ مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و عرض کرد: من همسری دارم که چون به منزل روم پیشواز من آید و چون بیرون روم مرا بدرقه کند و هرگاه مرا اندوهگین بیند پرسد چه چیز تو را غمگین ساخته اگر برای روزی است که آن به عهده تو نیست و دیگری (خداوند) آن را به عهده گرفته و اگر راجع به امور آخرتی است پس خداوند بر اندوهت بیافزاید؛ رسول خدا ﷺ فرمود: آری خداوند را کارگزارانی است و این زن یکی از آنان است و او نصف اجر شهید را خواهد برد» (حر عاملی، ۱۴۰۴، ۲۰/۳۲)

با توجه به برخی از روایات مشخص می‌شود که در جایی این روایات صادر شده است که به زن‌ها نشان دهد اهمیت اهتمام به همسر و ضرورت انجام دستورات وی تا حدی است که حتی پیامبر با این که پدر بر دختر ولایت دارند امر شوهر را بر نگهداری و تیمار و کفن و دفن پدر همسر ارجحیت داده‌اند یا در روایت دیگر آمده است که زنی که از شوهر خود (برای رضای خدا) پیروی کند بدون حساب و کتاب به بهشت می‌رود و سعادت‌مند می‌شود که خود نشان می‌دهد که چقدر در نزد پروردگار اطاعت از شوهر اهمیت دارد که خداوند از انسان به خاطر این عمل گناهان دیگر را - نه این که می‌بخشد بلکه - اصلاً محاسبه نمی‌کند.

در اصلی‌ترین روایت محل بحث که در آن پیامبر در روز عید قربان با گروهی از زنان برخورد می‌کند، پیامبر اکرم در ابتدا قبل از آن که حکم به جهنمی بودن اکثر زنان را بیان نماید، در خطاب به ایشان می‌فرماید: «ای زنان زیاد صدقه دهید و از همسران

خود اطاعت نمایند» که خود همین تعلیل، دلیل بر جهنمی بودن زنان را نشان می‌دهد که با توجه به روایات دیگر می‌توان به این نتیجه رسید که مهم‌ترین عامل جهنمی شدن زنان، عدم اطاعت از شوهرانشان می‌باشد؛ مخصوصاً که این‌گونه از اعمال برخی از زنان موجب آن می‌گردد که ارکان خانواده و زندگی سست گردد.

یا این که در برخی از این روایات زمانی که بعضی از اصحاب در مقام اعتراض خدمت پیامبر عرض کردند که: ای رسول خدا! مگر زن‌ها مادران و خواهران و دختران ما نیستند؟ که پیامبر فرمود: «بلی و لکن إذا أعطین لم یشکرن و إذا ابتلین لم یصبرن؛ بلی آن‌ها مادران و خواهران و دختران شما هستند ولی هنگامی که به آن‌ها چیزی داده شود شکر نمی‌کنند و زمانی هم که به چیزی مبتلا شوند صبر نمی‌کنند»

اما کلام نهایی را امام صادق علیه السلام در قالب سوال و جواب می‌فرماید و یک تعلیل و مصداق زیبا آوردن از زبان امام معصوم می‌باشد که شخصی از امام می‌پرسد که بین مردم شایع شده است که اکثر اهل جهنم را زنان تشکیل داده‌اند و امام با آوردن این تعلیل که حورالعین‌های بهشتی همین زنان زمینی هستند دلیل می‌آورند که چگونه می‌شود برای هر مرد چندین زن بهشتی (حورالعین) باشد در حالی که اکثر زنان جهنمی هستند و با این روایت این مطلب کاملاً ثابت می‌شود که این روایات یا به جنبه دیگری اشاره دارند یا این که اشتباه می‌باشند وگرنه امام در یک جریان منطقی آن‌ها را نفی نمی‌کردند و تعلیل نمی‌آوردند.

آنچه که می‌تواند این برداشت را تأیید نماید، آن است که در برخی از روایات جنود شیطان را زن و عصبانیت ذکر کرده است: «مُحَمَّدُ بْنُ یَحْیَى... عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا لِإِبْلِيسَ جُنْدٌ أَعْظَمُ مِنَ النِّسَاءِ وَالْعَضَبِ» (کلینی، ۱۳۶۷، ۵/۵۱۵) با توجه به این روایت مشخص می‌شود که چنین است زمانی که دو مطلب به هم عطف می‌شود قواعد زبانی حکم می‌کنند که با هم همراهی و همگونی در وجهی داشته باشند؛ زمانی که یک حالت روحی یعنی عصبانیت با یک فرد جمع می‌شود باید یک وجه اشتراکی داشته باشند و آن این است که منظور این است که زنان از این جهت که غالباً از حالات روحی خود و عواطف و احساسات پیروی می‌کنند انسان را همانند

تصمیماتی که در عصبانیت از روی فوران احساسات می‌گیریم گمراه می‌کنند زیرا تصمیم گرفتن از روی احساسات منجر به گمراهی می‌گردد.

در واقع روایت خود شارح خویش است و می‌فرماید انسان همان‌گونه که در عصبانیت از روی احساسات اگر تصمیمی بگیرد و انجام بدهد آن تصمیم اشتباه بوده و به خطا خواهد بود و در بسیاری از موارد باعث انحطاط انسان شده است همان‌گونه که اگر از زنان پیروی کند به انحطاط خواهد رفت زیرا زنان هم از روی عواطف تصمیم می‌گیرند نه از روی عقل پس این روایت دلیلی بر انحطاط تمام زنان نیست بلکه زنان یا مردانی را می‌گوید که از روی عواطف تصمیم می‌گیرند.

پس نتیجه بحث چنین شد که اولاً اهل بیت علیهم‌السلام متناقض سخن نمی‌گویند و لذا معنا ندارد که بیان نمایند زنان هم بیشترین افراد و هم کمترین افراد جهنم هستند و ثانیاً بر طبق روایات برخی از حورالعین‌ها همان زنان زمینی هستند و تعدادشان از مردها بیشتر می‌باشد و ثالثاً اهتمام اهل بیت علیهم‌السلام به استحکام فضای خانواده با تمکین زن بوده است و لذا این روایات صادر شده‌اند و این روایات در کنار هم معنای کاملی خواهند داد.

۳. دلیل عقل

خداوند متعال به عقل بشری به عنوان پیامبر درونی حجیت بخشیده است (رک:) که در مسائلی که می‌تواند ورود کند و بارها و بارها در قرآن کریم به اندیشیدن و تعقل فرمان داده است؛ پس اگر عقل حجت نمی‌بود چرا به اندیشیدن فرمان داده است. خداوند متعال از این رو که خالق عقل است و حکیم می‌باشد، کار بیهوده انجام نمی‌دهد از وی قبیح است که چیزی را خلق کند و به استفاده از آن فرمان ندهد یا استفاده از آن را حجت نداند.

حال با در نظر گرفتن این نکته این روایات را از جانب عقل از چند جهت می‌سنجیم:
جهت اول: خداوند متعال خالق نوع بشر است و از نوع بشر یک سری خواسته‌ها داشته است که شامل اوامر و نواهی می‌باشد و با توجه به عادل بودن خداوند این نکته را کسی نمی‌پذیرد که وی یک سری از افراد را به خاطر داشتن خصوصیات خاصی که در اختیار خودشان نمی‌باشد به بهشت راه دهد و یک سری را وارد جهنم کند مثلاً

خداوند هیچ‌گاه نگفته است که سفیدپوستان وارد بهشت می‌شوند و سیاه‌پوستان وارد جهنم یا این که بهشتیان از فلان قبیله‌اند یا این که افراد فلان کشور در بهشت هستند؛ در مقابل از این اختلاف نهی می‌کنند و تنها راه رستگاری را تقوا بیان می‌کنند؛^۱ در جایی که خداوند متعال از نژادگرایی نهی می‌کند و هیچ نژادی را برتر نمی‌داند، چگونه ممکن است که جنسیتی را برتر بدانند؟ یا اینکه شخصی را به خاطر مرد یا زن بودن مؤاخذه کنند؟! این کار نه تنها از خدا قبیح است بلکه از یک بشر معمولی نیز بعید می‌باشد و در نتیجه خداوند و پیامبرش از این مسأله مبرا می‌باشند و منظور حدیث جهنمی بودن زنان به دلیل زن بودن نیست.

جهت دوم: خداوند متعال جنسیت متفاوت را در همه چیز برای بقا و ادامه نسل قرار داده است^۲ و اگر این اختلاف نبود نسل موجودات منقرض می‌شد و این نکته که اختلاف جنسیت برای بقای بشر یا هر موجودی لازم است دخالتی در سعادت ندارد؛ البته به خاطر اختلافات فردی و جنسیتی ممکن است اختلافاتی در وظایف باشد که این هم اقتضای عدالت خداوند است که زمانی که اختلافی در خلقت و ذات پدید می‌آورد وظایف هم فرق می‌کند ولی این اختلاف آن قدر زیاد نیست که بخواهد زنان را از نوع بشریت و آدمیت خارج کند.

جهت سوم: از آن جهت که ما بعضی احکام خاص برای مردان داریم و برخی احکام خاص برای زنان داریم مشخص می‌شود که درست است با اختلاف جنسیت برخی وظایف فرق می‌کند ولی همه آن‌ها به آتش ختم نمی‌شود و اگر راهی برای سعادت نبود هیچ‌گاه شارع احکامی در خصوص آن صادر نمی‌کرد وگرنه اگر هم احکام را نصب کند و هم آن‌ها را به جهنم سوق دهد این کار خلاف عقل و منطق و حکمت است و از شارع مقدس قبیح بلکه اقیح است.

۱. ﴿يَأْيُهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ﴾؛ ای مردم! ما شما را از یک مرد و زن آفریدیم و شما را تیره‌ها و قبیله‌ها قرار دادیم تا یکدیگر را بشناسید (این‌ها ملاک امتیاز نیست) گرامی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست خداوند دانا و آگاه است (حجرات، ۱۳)

۲. ﴿وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ﴾؛ و از هر چیز دو جفت آفریدیم، شاید متذکر شوید (ذاریات، ۴۹)

جهت چهارم: با توجه به این که حداقل نیمی از مردم را زنها تشکیل می‌دهند و نیز در برخی از آمار تعداد زنها از مردها بیشتر است، جهنمی بودن زنها لازمه‌اش تخصیص اکثر است و این کار قبیح است شرعاً و عرفاً.

جهت پنجم: این اختلاف جنسیتی مربوط به صفات خلقت است و انسان هیچ تقصیری از به وجود آمدن آن ندارد و چیزی است که خداوند به انسان عطا کرده است و بعید است که شخصی را به خاطر چیزی که به آن عطا شده بازخواست و مؤاخذه نمایند؛ مثلاً پدری به فرزند خویش پولی را می‌دهد و به خاطر داشتن این پول فرزند خود را تنبیه می‌کند این کار از یک انسان معمولی بعید است چه رسد به شارع مقدس. پس اگر بخواهیم این روایات را به صورتی بپذیریم که اکثر زنان به خاطر زن بودنشان جهنمی هستند نه تنها از خداوند متعال بعید است بلکه از یک انسان معمولی هم بعید است و عقل، حکم به بطلان این حرف می‌نماید و خداوند متعال خالق عقل است بلکه رئیس عقلاست و قبیح است که خلاف آن عمل نماید؛ به عبارت دیگر: «الحديث كناية عن قلة عدد النساء في الجنة وأنه لا يدخل منهن إلا اليسير النادر، فكأنه سبحانه خلق للنساء للنار و الرجال للجنة تبارك و تعالی عن ذلك؛ این حدیث کنایه از آن است که تعداد زنان در بهشت کم می‌باشد و جز افراد بسیار کم و نادر از ایشان وارد بهشت نخواهند شد و گویا خداوند زنان را برای به جهنم فرستادن و مردان را برای بهشتی شدن خلق نموده است که شأن خداوند از چنین اموری مبرا می‌باشد» (سبحانی، ۱۴۱۹، ۱۲۸)

نتیجه‌گیری

با توجه به مباحثی که مطرح شد به این نتیجه رسیدیم که باید بر طبق آن چه که در باب تعادل و تراجیح درباره تعارض بین ادله بیان شده است در مورد این روایات باید یکی از دو راه ذیل را انتخاب نمود:

الف) در نگاه و نظر اولیه باید گفت: روایات محل بحث از نظر سند ضعیف بوده و قابل اعتنا نمی‌باشد و طبق آن چه که در باب تعارض آمده است، تعارض بین دو دلیل در جایی معنا دارد که هر دو دلیل دارای شرایط حجیت باشند و حال آن که

یکی از دو طرف در این بحث مقومات حجیت را دارا نمی‌باشد و در نتیجه باید طرح گردند.

ب) اگر - با اغماض از ضعف سند روایت - بخواهیم تنها به دلالت روایت توجّه نماییم، دو نظریه قابل عرضه می‌باشد:

۱. اگر این برداشت را بخواهیم داشته باشیم که اختلافات جنسیتی باعث جهنمی و بهشتی شدن می‌باشد باز هم باید حکم به طرح این روایات بنماییم چراکه ثابت کردیم چنین برداشتی معارض با قرآن، عقل و دیگر روایاتی که هم از نظر تعداد و هم از نظر احکام و استواری بیشتر و قوی‌تر از روایات محل بحث است، می‌باشد. در نتیجه حتی اگر روایات این بحث صحیح‌السند هم می‌بودند، به دلیل عدم تأیید محتوا و دلالت آن‌ها با ادله محکم‌تر و صحیح‌تر از آن، باید حکم به طرح آن نماییم.
۲. اما اگر بخواهیم سعی در جمع این روایات داشته باشیم و از «قاعده الجمع مهمما أمکن أولى من الطرح» پیروی نماییم و وجه صحیحی در توجیه این روایات ارائه کنیم، باید گفت: مراد از این روایات - با توجّه به تعلیلاتی که در برخی از روایات محل بحث آمده است - آن است که زنان به دلیل عدم انجام وظایف همسری خود مستوجب ورود به دوزخ و جهنم می‌شوند و اگر این علت منتفی گردد و زنان از شوهران خود - در محدوده ولایت ایشان - تبعیت نمایند، دیگر جهنمی بودن ایشان هم از باب قاعده «إذا إنتفی الشرط إنتفی المشروط» منتفی می‌گردد.

کتاب‌نامه

۱. قرآن کریم، ترجمه ناصر مکارم شیرازی، دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۳۷۳ ش.
۲. ابن داود حلی، تقی الدین، رجال ابن داود، تصحیح: محدث ارموی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳ ق.
۳. ابن غضائری، احمد بن حسین، رجال ابن غضائری، قم، اسماعیلان، ۱۳۶۴ ش.
۴. بروجرودی، حسین، جامع احادیث الشیعه، قم، المطبعة العلمية، ۱۴۰۹ ق.
۵. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، دوم، قم، مؤسسه آل‌البتین، ۱۴۱۴ ق.
۶. حلی، حسن بن یوسف، خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال، قم، دار الذخائر، ۱۴۱۱ ق.
۷. خویی، سید ابوالقاسم، معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال، قم، مرکز نشر آثار شیعه، ۱۴۱۰ ق.
۸. سبحانی، جعفر، الحدیث النبوی بین الروایه و الدرایه، اول، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام، ۱۴۱۹ ق.

۹. شیخ صدوق، أبی جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی، من لا یحضره الفقیه، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، دؤم، قم، جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، ۱۴۰۴ ق.
۱۰. شیخ طوسی، محمد بن حسن، رجال طوسی، نجف، مطبعة الحیدریه، ۱۳۸۱ ق.
۱۱. —، الفهرست، نجف، مکتبه المرتضویه، بی تا.
۱۲. طباطبائی، سید محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم، منشورات جماعة المدرسين فی الحوزة العلمية، بی تا.
۱۳. کشی سمرقندی، محمد بن عمر، رجال کشی (اختیار معرفه الرجال)، تحقیق: حسن مصطفوی، مشهد، دانشگاه فردوسی، ۱۳۴۸ ش.
۱۴. کلینی، أبی جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، تصحیح و تعلیق: علی أكبر غفاری، الکافی، تهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ ش.
۱۵. مازندرانی، محمد صالح، شرح اصول الکافی، تعلیق: أبوالحسن شعرانی، اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی للطباعة و النشر و التوزیع، ۱۴۲۱ق.
۱۶. مجلسی، محمدباقر، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، تحقیق: عبد الزهراء العلوی، بیروت، دار الرضا، ۱۴۰۳ ق.
۱۷. مجلسی، محمدتقی، روضه المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه، دؤم، قم، مؤسسه فرهنگي اسلامي کوشانپور، بی تا.
۱۸. نجاشی کوفی، أحمد بن علی، رجال نجاشی، تحقیق: موسی شبیری زنجانی، قم، نشر اسلامي، ۱۴۰۷ق.

